

سنایی غزنوی

آب آتش فروز

گزیده حقیقة الحقیقه

گزینش و گزارش

از

دکتر رضا اشرف زاده

سنایی، مجدودین آدم ۲۴۷۳ - ۲۵۲۵ ق
[حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه برگزیده]
غزنوی / گزینش و گزارش از دکتر رضا اشرف زاده -
تهران: جامی، ۱۳۷۴
۲۰۸ ص - (گنجینه ادب فارسی؛ ۸)

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرستتویسی پیش از انتشار).
کتابنامه: ص [۱۸۴] - ۱۸۸
چاپ چهارم، ۱۳۷۷: ۸ - ۶۶ - ۵۶۲۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ISBN:
۱ شعر فارسی - قرن ۶ ق. ۲ شعر عرفانی - قرن ۶ ق
الف. اشرف زاده، رضا، ۱۳۴۶ - مصحح،
ب. عنوان. ج. عنوان: حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه.
برگزیده

۸ ۱۸۱/۲۳ PIR۲۹۴۴/۲۱۹
الف ۱۳۷۴ الف ب/ح ۷۵۶ س
۱۳۷۴
* ۷۴-۵۲۶۲ م



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.Jamipub.com info@jamipub.com

آب آتش فروز (گزیده حدیقه الحقیقه)

انتخاب و توضیح از دکتر رضا اشرف زاده

چاپ دوازدهم: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۶۵۰ جلد

چاپ: دیبا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸-۶۶-۵۶۲۰-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 5620 - 66 - 8

فهرست مطالب

۳۷	اندر ایثار	۷	پیشگفتار
۳۸	مَنْ آمَنَ بطاعته..	۱۰	آثار سنایی
۳۸	قِصَّةُ امیرالمؤمنین علی(ع)		سنایی و تحولاتی که در ادب
۳۹	در مناجات گوید	۱۲	فارسی...
۳۹	ذکر هدایت قرآن	۱۳	تحول در قصیده
۴۰	در فترت و جهالت	۱۵	تحول در غزل
۴۱	اندر نعت پیغامبر(ص)	۱۸	تحول در مثنوی
۴۲	در صفت معراج	۱۹	تحولات دیگر
۴۲	ستایش امیرالمؤمنین علی(ع)	۲۲	زبان سنایی در حدیقه
۴۴	زن صالح بهتر از هزار مرد ناصالح	۲۹	متن گزیده حدیقه
۴۴	فی الاجتهاد و طلب التقوی	۳۱	در توحید باری تعالی
۴۵	التَّمثیل فی اصحاب الغفلة والجُہال	۳۲	کوران و احوال فیل
۴۵	التَّمثیل فی نظر السوء و احوال الدنیا	۳۳	اندر درجات
۴۵	إِنَّ الْعَقْلَ سُلْطَانَ الْخَلْقِ	۳۴	داستان باستان
۴۷	فی فضیلة العِلْمِ	۳۴	تمثیل
۴۸	التَّمثیل فی المحبّة والشُّکر	۳۵	حکایت مرغ با گبر
۴۸	حکایت فی العجز والسکوت	۳۵	تمثیل در بیداری
۴۸	فی ذکر العشق	۳۵	حکایت
۴۹	حکایت در کمال عشق و عاشقی	۳۶	فی التَّوَكُّلِ
۵۰	فی صفة العشق	۳۶	فی تَوَكُّلِ الْعَجُوزِ
۵۱	فی اشراق العشق		

۶۶	حکایت در بی وفایی	۵۲	ذکر معنی و برهان عشق
۶۷	فی تحقیقِ العشق	۵۳	اندر صفت پرورشِ دل
۶۸	فی صلاحیه طریق الاسلام	۵۳	فی ذکرِ نفیسِ الکلی و احواله
۶۹	حکایت اندر نگاه داشتنِ سیر	۵۳	اندر صفت مرید
۶۹	در صفت اهل تصوّف	۵۴	حکایت
۷۰	در طلب کردن از درِ دلها	۵۴	اندر طلب دنیا
۷۰	فی ذمّ الطّمع والحرص	۵۵	در طلب دنیا و غرورِ او
۷۰	حکایت (صوفی خراسانی)	۵۵	حکایت
	حکایت زنِ دادخواه با	۵۶	اندر ترکِ دنیا
۷۱	سلطان محمود	۵۶	در رنج و زیانِ جان از تن
۷۲	در صفتِ بدان	۵۷	النّاسُ کما یعیشون یموتون...
۷۳	در خونِ ناحق ریختن	۵۷	حکایت
۷۴	حکایت در حلم و بردباری	۵۸	حکایت روحِ الله (ع)
۷۴	حکایت در عدل و سیاست	۵۹	حکایت روحِ الله و ترک دنیا
۷۶	حکایت در عفو	۶۰	التمثّل فی شأنِ اصحابِ الغفلة
	در دانستنِ آن که آخرت به از	۶۰	اندر صفت ربیع
۷۶	دنیاست	۶۱	حکایت (شتر مست)
۷۷	حکایت (دستار بودن رند)	۶۲	حکایت (بقال و گیل خوار)
۷۸	التمثیل فی القناعة	۶۲	حکایت (سلیمان و برزگر پیر)
۸۱	توضیح و گزارش	۶۳	حکایت (مرگِ اسکندر)
۱۸۴	فهرست منابع و مأخذ	۶۳	حکایت (اسکندر و استاد)
۱۸۹	فهرست لغات و ترکیبات	۶۳	فی الغرور والنسیان
۲۰۶	فهرست اعلام و اشخاص	۶۴	فی طولِ العمر والحسرة
۲۰۷	فهرست آیات و احادیث	۶۴	قصه لقمان حکیم
		۶۵	حکایت در محبت و دوستی خالص

پیشگفتار

هرزه داند روان بیننده
آفرین، جز به آفریننده

ابوالمجد مجدود بن آدم، سنایی غزنوی، اگر از شعرای بزرگ نباشد، بدون شک، از شعرای صاحب سبک زبان پارسی است و لقب حکیم، به قول خود او، برازنده اوست:

خاک غزنی چو من نژاد حکیم آتشی باد خوار و آب ندیم
از همه شاعران به اصل و به فرع من حکیمم، به قول صاحب شرع

البته همه شاعران عارف و غیر عارف، او را به بزرگی و پیشوایی ستوده‌اند. حتی اگر بیت زیر، از مولوی و یا سلطان ولد هم نباشد، به زعم سراینده آن، از زبان مولوی است که:

عطار، روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم

تاریخ تولد او معلوم نیست، عده‌ای^۱ ۴۳۷ و گروهی^۲ ۴۶۳ و بعضی^۳ ۴۶۷ گفته‌اند که تاریخ اخیر، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

در تاریخ وفات او نیز اختلاف است. در پایان نسخه خطی حدیقة الحقیقة، که در کابل تحریر شده، تاریخ وفات ۵۲۹ نوشته شده است، اما مرحوم مدرس رضوی، تاریخ درگذشت او را بعد از سال ۵۳۵ می‌داند، ولی بالاتفاق سال عمر او را شصت و دو سال نوشته‌اند.

دوران کودکی و جوانی را در غزنین، در بین خانواده‌ای - که اگر از بزرگان درباری برده‌اند، اهل کراه برده‌اند - گذرانده:

پدري دارم از نژاد كرام از بزرگي كه هست آدم نام

(كارنامه بلخ)

زيرا كه اين پدر، هم اهل قرآن و هم دبيري فاضل بوده است:

نيست زين به وسيلتي بر تو اهل قرآن، دبیر و چاکر تو

(كارنامه بلخ)

و احتمالاً این پدر، وابسته به ثقة‌الملک طاهر بن علی، وزیر سلطان مسعود بن ابراهیم بوده، که مسعود سعد سلمان وزیر مزبور را مدح گفته و گویا سبب رهایی شاعر از زندان بوده است. (ر.ک. احوال و آثار سنایی، خلیلی، ۱۴). و این که در بعضی از مآخذ گفته شده است که سنایی در جوانی با پای برهنه، در کوچه‌های غزنین می‌دویده و در آرزوی نام و نانِ دربار شاهان غزنوی بوده است، ظاهراً درست نمی‌نماید، مگر آن که پدر او در اواخر عمر به فقر و بدبختی دچار شده باشد.

به هر صورت، بعد از سفرهایی که به نیشابور و هرات و سرخس و بلخ داشته است - لابد در طلب نام و نان - عزم سفر قبله می‌کند، و همین سفر باعث دگرگونی او می‌شود، زیرا که «گاه رزم» و «عزم میدان» و هنگام «جولان»^۵ فرار رسیده بود.

و این سفر، کسانی چون ناصر خسرو را نیز دگرگون کرده است. بهانه این سفر، در ناصر خسرو اگر خوابی است بیداری بخش، در زندگی سنایی، «واقع‌های» است هشداردهنده^۶، همچنان که در زندگی بسیاری از عرفا، این «واقع» نقش بیدارکنندگی داشته است. و حتی اگر در آن شک بکنیم، چیزی را عوض نمی‌کند. به نظر بنده، این «واقع» از بر ساخته‌های صوفیان بعد از اوست. آنچه مسلم است عامل تفکر و سفر در این دگرگونی مؤثر بوده و رسیدن به این نقطه که «لاف و گزافی چند فراهم آوردن و نام آن را شعر گذاشتن» درخور مردان عشق نیست، بلکه باید به جایی رسید که بتوان گفت:

با سخنهای سنایی خاصه در زهد و مثال فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن^۷

در این سفر، با مردان مرد و دلاوران عرصه زهد و عرفان برخورد داشته و از هر گوشه، توشه‌ای و از هر خرمن خوشه‌ای، به دست آورده و خرمن معرفتی فراهم کرده است، و بالاخره دگرگونی‌های درونی، سبب شده است که ما امروز او را مردی صاحب‌کمال و عارف بدانیم و در پهنه ادبیات، شاعری صاحب سبک.

سنایی بعد از برگشت از این سفر - ظاهراً پیش از سال ۵۰۰ هـ - به بلخ و سرخس رفت و تا حدود سال ۵۱۸ در خراسان بوده و از این تاریخ به بعد به غزنین رفته است و در

همین زمان، یکی از دوستان مخلص او. به نام احمد بن مسعود تیشه، پیشنهاد گردآوری اشعارش را می‌دهد و به هر جهت، سنایی می‌پذیرد و از لطف این عزیز، چه در مقدمه دیوانش و چه در حدیقه‌الحقیقه، ستایشها و منت‌پذیرها کرده است و سرانجام بنا به گفته نسخه‌نویس کابلی دیوانش «در شب یکشنبه یازدهم شعبان سال ۵۲۹ در خانه عایشه نیکو، در محله نوآباد غزنین»^۱ زندگی را وداع کرده است. گور او در آن شهر، زیارتگاه اهل دل است.

درباره مذهب سنایی، از همان زمان حیات او، گفتگوهایی بوده است، بعضی او را اهل سنت شمرده‌اند و گروهی او را شیعه می‌پندارند. آنچه مسلم است، سنایی غزنوی دوستدار اهل بیت - علیهم‌السلام - بوده و حتی بسیاری از روایات شیعه را در شعرش آورده است. او بعد از مدح عثمان، خلیفه سوم به مدح علی (ع) پرداخته است و فرموده:

ای سنایی به تَوَتِ ایمان	مدح حیدر بگو پس از عثمان
با مدیحتش، مدایحِ مطلق	زَهَقِ الباطل است و جاء الحق...
آل یاسین شرف بدو دیده	ایزد او را به علم بگزیده
نایب مصطفی به روز غدیر	کرده در شرع مرورا به امیر...

و سرانجام:

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گو باش، من ندارم دوست

و در مدح و فضیلت امیرالمؤمنین حسن بن علی و امیرالمؤمنین حسین بن علی - علیهما‌السلام - نیز فصولی مُتَبِعِ پرداخته است، به طوری که مدح این خاندان بزرگوار از ص ۲۴۴ تا ۲۷۲ حدیقه‌الحقیقه را به خود اختصاص داده است و در پایان کتاب نیز به صراحت ابراز می‌کند:

مر مرا مدح مصطفی است غدی	جان من باد جانش را به فدی
آل او را به جان خریدارم	وز بدی خواه آل، بیزارم
دوستدار رسول و آل ویم	زان که پیوسته در نوال ویم
گر بدست این عقیده و مذهب	هم براین بد بداریم، یارب!

و به همین شیوه، از معاویه و یزید و خاندان او بد می‌گوید و از آنها پروا نمی‌کند:

نخورم غم گر آل بو سفیان نشوند از حدیث من شادان

و البته این شیوه گفتار برای او دردسرهایی نیز به همراه داشته است. که مجبور شده در نامه‌ای به بهرامشاه غزنوی توضیح دهد و کتاب حدیقه را به نزد امام الاجل الاوحد برهان‌الدین ابی‌الحسن علی‌بن ناصر الغزنوی بفرستد و عهدهای قدیم را به او یادآور شود و از او فتوایی دوستانه بخواهد که جلوی طعن نادانان را بگیرد و او را از دست جاهلان «محبس» غزنین برهاند:

ای تو بر دین مصطفی سالار	بر طریق برادری کن کار
عهد دیرینه را به یاد آور	وز طریق برادری مگذر
دین حق را به حق تویی برهان	مر سرا زین عقیله‌ها برهان
سال و مه ترسناک و انده‌گین	مانده محبوس تربت غزنین
مکن! آخر برادری پیش آر	وز میان این حجابها بردار

حدیقه / ۷۲۴

آثار سنایی

کتابهای زیادی را به سنایی اسناد می‌دهند که بعضی از آنها از او نیست. آثار اصلی شاعر به شرح زیر است:^۴

۱- دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و مقطعات، که شامل حدود چهارده هزار بیت است. در این دیوان، غزلیات او، مخصوصاً قلندریات او، جای ویژه‌ای در ادبیات فارسی دارد.

۲- کتاب حدیقه الحقیقه، که به نامهای الهی نامه و فخری نامه نیز مشهور است و در نوع خود، از شاهکارهای مهم ادبیات فارسی است و اولین کتاب مثنوی عارفانه است، که کسی پیش از آن بر این اسلوب کتابی تدوین نکرده است. حدیقه در حدود ده هزار بیت است و به گمان مرحوم مدرّس رضوی «این کتاب در هنگام مرگ سنایی ناتمام بوده و مدون نگشته و بعد از او کسانی درصدد جمع آن برآمده‌اند، هر یک به قدری که دست‌رسی به ابیات آن یافته فراهم و جمع کرده‌اند و اگرچه در حیات و زندگی سنایی، بیشتر اشعار آن منتشر شده و در اطراف بلاد متفرّق و دست به دست می‌گشته است اما باز حکیم درصدد بوده که آن را تکمیل نماید و ظاهر عدد ده هزار بیتی که سنایی در خود کتاب بدان اشاره کرده، عدد ابیات نسخه‌ی برده که برای امام برهان‌الدین غزنوی

به بغداد فرستاده است و این بیت هم:

آنچه زین نظم در شمار آید عدد بیت ده هزار آید

راجع به همان نسخه است و بعد از این بیت که گوید:

بعد از این گر اجل کند تأخیر آنچه تقصیر شد، شود توفیر

خود دلیل است که حکیم قصد آن نداشته که شمارهٔ ابیات حدیقه را محدود به ده هزار کند...^۹ و به همین دلیل نسخهٔ مصحح مرحوم مدرّس رضوی حدود دوازده هزار بیت است.

این کتاب شامل ده باب است بدین شرح:

باب الاوّل: در توحید باری تعالی

باب الثانی: فی الکلام و ذکر جلال قرآن

باب الثالث: اندر نعت پیغامبر ما محمد مصطفی علیه السلام و مدح خلفاء

باب الرابع: فی صفة العقل واحواله و افعاله

باب الخامس: فی فضیلة العلم و...

باب السادس: فی ذکر نفس الکلّی واحواله...

باب السابع: فی الغرور و الغفلة والتسیان...

باب الثامن: یمدح السلطان... بهرامشاه بن مسعود

باب التاسع: فی بیان سبیل السعادة

باب العاشر: در عذر گوید...

که در هر بابی فصولی مشبع همراه با حکایات گوناگون و بیان زهد و بند آمده است.

این کتاب را مرحوم مدرّس رضوی، در سلسله انتشارات دانشگاه چاپ کرده است.

۳- سیرالعباد الی المعاد: مثنوی عارفانه و رمزی است که نوعی سفر به عالم روحانی را می‌نمایاند و می‌توان آن را در ردیف کتابهایی چون ارداویراف‌نامه و کتاب العُقران ابوالعلاء معری و مقدمه‌ای بر کمندی الهی داتته دانست.

۴- کارنامهٔ بلخ یا مطایبه نامه، منظومهٔ کوتاهی در حدود ۵۰۰ بیت در بحر خفیف، که سنایی غزنوی آن را در بلخ سروده و به غزنه فرستاده است. این منظومه از جهت اشاراتی که به زندگی شخصی او و پدرش و بعضی معاصرانش دارد، مفید است.

۵- تحریمه القلم: مثنوی کوتاهی است در بحر خفیف و حدود ۱۰۰ بیت که درباره حرمت قلم و خطاب به آن پرداخته و مسائل عرفانی دقیقی را بازگو کرده است.
 ۶- مکاتیب سنایی: که مجموعه‌ای از چند نامه و مکتوبه است که سنایی به یاران خویش نوشته است. شاید مهمترین این نامه‌ها، نامه‌ای باشد که در گرفتاری نیشابور، به خواجه ابوالفتح عمر خیّامی نیشابوری نگاشته و از او شفاعت خواسته است.
 این مجموعه را استاد نذیر احمد فراهم آورده و بعضی از نامه‌ها را نقد و بررسی کرده است.

۷- طریق التّحقیق: این مثنوی نیز در بحر خفیف سروده شده است و آن را از آثار مسلم سنایی می‌شمرده‌اند «ولی بر اثر مطالعات دقیق و عالمانه آقای بواوتاس، استاد دانشگاه اویسالا، در سوئد، روشن شده است که نمی‌تواند از آثار سنایی باشد.»^{۱۰}
 ۸- عقل نامه، این اثر هم در مجموعه مثنویهای سنایی غزنوی، به چاپ رسیده، ولی به قراین سبک‌شناسی و نسخه‌شناسی نمی‌تواند از سنایی باشد.^{۱۱}
 ۹- مثنویهای عشقنامه و سنایی آباد را نیز به دلایل سبک‌شناسی، نمی‌توان از سنایی دانست. به غیر از این مثنویها، آثاری چون «غریب‌نامه» و «زاد‌السالکین» و «بهرام و بهروز» نیز به نام سنایی رقم خورده است که مرحوم مدرّس رضوی و دکتر شفیع کدکنی، آنها را مردود دانسته‌اند.

سنایی و تحولاتی که در ادب فارسی ایجاد کرده است

پیش از این گفته شد، که سنایی شاعری صاحب سبک است. این مطلب به آن معنی نیست که تمام اشعار سنایی، جنبه تازگی و کمال دارد، حتّی اشعار پیش از سفر و دگرگونی او، زیرا سبک‌شناسان معتقدند که سنایی در دوران اوّل زندگی خویش، شیوه عنصری را دنبال می‌کرده است - ظاهراً به امید نام و نان، چنان‌که اغلب شعرای پارسی تا قرن ششم، به همین انگیزه، چنین روشی داشته‌اند - و البتّه بنده معتقد است که اگر دگرگونی روحی در او ایجاد نشده بود، سنایی هم شاعری چون صدها شاعر مقلّد عنصری فقط نامی در تاریخ ادبیات ایران داشت، حتّی اگر مسعود سعد سلمان هم به زندان نیفتاده و آن حبسیّات جان‌سوز را نسروده بود، شاعری بود چون شاعران دیگر عصر.

این گفته هم به آن معنی نیست که سنایی با سفرهایی که پیش گرفت - خصوصاً سفر قبله - و دگرگونیهای روحی که یافت، باز دست از مدح و مدّاحی و ستایش امرا و پادشاهان برداشت، بلکه مقصود این است که این دگرگونی، تغییری کلی در بعضی از اشعارش ایجاد کرد، که در کنار مدح و هجو، شعر زاهدانه و عارفانه و بعضی اوقات، اشعار قلندرانه‌ای هم دارد که مصداق «خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای» است. و این همان است که آقای دکتر شفیعی کدکنی آن را به دو قطب تاریک و روشن وجود سنایی، تقسیم کرده است.^{۱۲}

این دو قطب، نه تنها در قصاید سنایی به‌طور وضوح به چشم می‌خورد، که در حدیقه الحقیقه او نیز دیده می‌شود.

در تضاد بودن این دو قطب وجود است که گاهی سنایی را شاعری برجسته و در حدّ عطار نیشابوری و مولوی قرار می‌دهد و گاهی او را تا حدّ عنصری و سوزنی - با زبانی متکلف‌تر - فرود می‌آورد. با این همه، سنایی سه تحوّل عظیم در شعر فارسی ایجاد کرد که عبارتند از:

۱ - تحوّل در قصیده:

نگاهی به پیشینه قصیده فارسی، این حقیقت را در ذهن ما بیدار می‌کند که پایه قصیده فارسی - به تبع شعر عرب - بر مدح و ستایش گذاشته شده است. محمد بن وصیف سکزی، اولین قصیده پارسی خود را در مدح یعقوب لیث صفّاری سرود و رودکی سمرقندی راه این شیوه شعر را هموار کرد و آن را به مرتبه‌ای والا برد و شاعران عصر محمود به مغایظه یکدیگر، مدح و شعر درباری را به کمال رساندند، به طوری که عنصری، سراینده چیره دست این عصر، به چنان پایه‌ای دست یافت که شاعران دیگر، هدف شعر خود را، رسیدن به شیوه خاص او قرار دادند.

در این میانه، کورسوی شعر کسایی مروزی - در دوره دوم زندگیش - در پیچ و خم معانی عقیدتی‌اش گم شد و شمع کم‌سوی شعر ناصر خسرو در پیچ و خم درّه‌های تاریک یمگان، جز اطراف خود را روشن نکرد. بقیّه شاعران، چه در دربار سلجوقیان و چه در دربار غزنویان هند، تلاش داشتند که چیزی بگویند در مدح که دیگری نگفته باشد و طوری هجو کنند که امیر از خنده به خود بیچند، تا به دور از خدا، خداوند لقمه

نانی برساند و برای همین امر، «هلال چون ابروان یار»، «نعل» سمند پادشاه می شود و «نه گرسی فلک»، زیر پای اندیشه قرار می گیرد، «تا بوسه بر زکاب قزل ارسلان زند» که «در کار خراب هرچه خراب اولیتر».

و سنایی غزنوی، در این زمانه و عصر، پای به عرضه شعر و شاعری می نهد و در اول همسان و هم سخن شاعران روزگار است، تا بعد از آن دگرگونی.

در این دوره، وقتی که قصاید سنایی را به مطالعه می گیریم - صرف نظر از جنبه های مدحی و هجوی - به دو مفهوم والا برمی خوریم:

الف: قصایدی که در آن، جنبه زاهدانه و تا حدودی عارفانه، بر دیگر جنبه ها می چربد. در این نوع قصاید، سنایی چون زاهدی پرهیزگار و واعظی دلسوز، پند و اندرز می دهد و شنونده خویش را در بیم و امید نگه می دارد و به وسوسه اش می اندازد تا بیندیشد که کیست؟ و چه کرده و چه می کند؟ از قدرتمندانی که در زندگی شان ترک تازی کرده اند و اینک، رویشان، در گور، چون پشت کشف شده است سخن می گوید و آنها را از «سگی کردن» بر حذر می دارد و در آخر نیز با لحنی شماتت آمیز بر سر خلق خدا فریاد می زند:

ننگ ناید مر شما را زین سگان پر فساد؟ دل نگیرد مر شما را زین خران بی فسار؟

نمونه خوب این گونه قصاید، قصیده ای است معروف، با مطلع:

مکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

نیز:

مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی! مسلمانی! ازین آیین بی دینان، پشیمانی! پشیمانی!

و ده ها قصیده دیگر.

ب: قصایدی که بیشتر جنبه انتقادی و اجتماعی دارند و سنایی غزنوی، چون شاعری ستیزه گر و اجتماعی بر سر یک یک افراد نابکار، فریاد می زند، آنها را رسوا می کند و می کوبد. بهترین نمونه این گونه قصاید، قصیده ای است با مطلع:

مرد هشیار درین عهد، کم است ور کسی هست، به دین متهم است

که فهرست وار همه طبقات اجتماعی را رسوا می کند و آخر بارهم، با دلی شکسته و ذهنی خسته، می گوید:

همه بد گشته و عذر همه این «گر بدم من، نه فلان نیز هم است؟»
این همه بیّهده، دانی که چراست؟ زان که بوالقاسمشان بوالحکم است

و سرانجام به خود امیدی ناامیدانه می دهد که:

گر چه آدم صورتانِ سگ صفت، مستولیند هم کنون باشد کزین میدانِ دل، عیار وار
جوهر آدم برون تازد، بر آرد ناگهان زین سگانِ آدمی کیمختِ خر مردم، دِمَار

به این جهات است که سنایی در قصیده فارسی، دگرگونی ایجاد کرد، با توجه به این نکته که کسایی مروزی و ناصر خسرو همه تلاششان، اثبات عقیده مذهبی خویش بوده است، در حالی که سنایی برای قرآن و دین، دل می سوزاند و این، وجه برتری سنایی است بر این دو بزرگِ شعر عقیدتی پیش از خود.

۲- تحوّل در غزل

غزل فارسی نیز تا رسیدن به سنایی، زیر و بمهایی را طی کرده است. آنچه تا اوایل قرن پنجم، غزل گفته می شد ظاهراً تغزّل قصاید بوده است که شاعر، خود آنها را می خوانده و به همراه آن سازی هم می زده است. این که رودکی به عنوان غزل سرای عصر سامانی مشهور است، به همین جهت است، و این که غزل سرایی رودکی مورد غبطه عنصری است که می سراید:

غزل، رودکی وار نیکو بود غزلهای من رودکی وار نیست
اگر چه بیچم به باریک و هم بدین پرده اندر مرا بار نیست

به همین علت است. رودکی نیز خود به همین امر اشاره دارد که می سراید:

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت باده انداز، کاو سرود انداخت

و حکایت «بوی جوی مویان» نیز حاکی از همین امر است و رودکی را تا حدّ بارید و نکیسا - سرایندگان سرود خسروانی - و دربار نصر بن احمد سامانی را تا حدّ دربار خسرو پرویز، بالا می برد. البته رودکی شاعری آگاه است که فلسفه حیات خویش را دریافته و در بسیاری از اشعار بازمانده اش، خواننده را با این فلسفه روبه رو می کند.